

شهید خدا رحم اسماعیلی



ازتبار علی
سازمان جامع سرداران و هزار شهید استان بوشهر

نام پدر	علی
تاریخ تولد	۱۳۴۶/۰۶/۳۰
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۶/۰۵/۰۸
محل شهادت	سومار
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز زمینی ارتش
شغل	—
تحصیلات	دوره ابتدایی
مدفن	کردوان سفلی

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید خدارحم اسماعیلی فرزند علی در سال ۱۳۴۶ در روستای اسماعیل محمودی در یک خانواده ی فقیر و مذهبی دیده به جهان گشود . ایشان به علت فقر و تنگدستی خانوادگی نتوانست به مدرسه رود و ادامه تحصیل دهد . ایشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی جهت آموختن علم و دانش در کلاس های نهضت سواد آموزی شرکت کرد و خواندن و نوشتن را یاد گرفت . وی همیشه در جلسات قرآنی و ادعیه ، حضوری چشم گیر داشت .

ایشان از لحاظ اخلاقی نمونه واسوه بودند . با پدر و مادر و تمامی اقوام و مردم روستا رفتار شایسته ای داشت . و از سن ۱۲ سالگی زندگی پر مشقتی گذرانید تا اینکه مردم مسلمان ایران به رهبری امام خمینی رهبر کبیر انقلاب بر علیه رژیم پوسیده ی پهلوی قیام کردند و او نیز در تظاهرات و راهپیمایا بر علیه رژیم ، شرکت داشت تا اینکه انقلاب اسلامی به رهبری امام امت به پیروزی رسید .

وی جهاد در راه خدا را لازم و واجب می دانست و خود را در برابر مردم و انقلاب و جنگ تحمیلی مسؤل می دانست تا اینکه به بسیج سپاه پاسداران خورموج مراجعه و جهت یادگیری فنون نظامی به کازرون اعزام گردید .

وی در سال ۱۳۶۲ به مدت سه ماه حضور در جبهه زبیدات و در سال ۱۳۶۳ به مدت شش ماه در کردستان و به مدت سه ماه در منطقه اروند رود و در سال ۱۳۶۵ نیز به مدت سه ماه در منطقه اروند رود و شهر آزاده شده ی فاو ، همدوش با رزمندگان دیگر دلیرانه بر علیه لشکر کفر و سفاکان روزگار جنگید و وظیفه الهی و شرعی خود را با جهاد در راه خدا و دفاع از اسلام و قرآن بجای آورد .

وی پس از به پایان رساندن ماموریت خویش در سال ۱۳۶۵ جهت انجام وظیفه به کرمان اعزام شد و بعد از سه ماه آموزش به جبهه های حق علیه باطل در منطقه کردستان اعزام گردید و پس از نه ماه نبرد دلیرانه ، سرانجام در تاریخ ۸/۵/۶۶ در منطقه سومار به درجه رفیع شهادت نائل گشت .

شهید خدارحم اسماعیلی از جوانان پاک و مذهبی این دیار می باشد وی که دفاع از میهن و اسلام و قرآن را وظیفه ای سنگین بر دوش خود می دانست و با حضور خود در جبهه توانست این وظیفه خطیر را به انجام برساند . اودارای اخلاقی وارسته و رفتاری کاملاً اسلامی بود که در روستا و محله از اخلاق وی تمجید می کردند .

شهید در مراسمات مذهبی و سینه زنی حضرت امام حسین (ع) شرکتی فعال داشتند و اظهار علاقه فراوان می نمود . او پدر خویش را سفارش می کرد که مبدا از شهادت من در راه خدا ناراحت شوند چون من راه خود را انتخاب نموده ام و هدفم را دنبال خواهم کرد .

او که فردی با ایمان بود در مراسمات دعا های کمال و توسل و همچنین در عزاداری ها حضوری چشمگیری داشت . ایشان با شروع شدن جنگ تحمیلی در اولین فرصت به ندای رهبر کبیر انقلاب لبیک گفته و دعوت ایشان را اجابت نمود .

شهید که از تجاوزگری های بعثیان به خشم آمده بود و برای جلوگیری از تجاوزگری های این رژیم ، کمر همت

گماشت و ایشان خود را آماده نبرد قهرمانه علیه آنها نمود تا با افتخار آفرینی خود تجاوزگران را هر بار بیشتر از بار قبل رسوا کند.

شهید در کارهای خانه نیز به پدر و مادر خود کمک می کرد. مذهبی بودن خانواده و همچنین مؤمن و متدین بودن او شرائطی را برای این جوان مهیا کرده بود که راهی را انتخاب کند که همانا یاران با وفای امام حسین (ع) طی کرده بودند و او جوانی خود را در راهی صرف کرد که قرآن به آن تاکید زیادی داشت.

پدر شهید خدا رحم اسماعیلی علی نام دارد و به کار کشاورزی مشغول بوده است

مادر شهید ملکی زارعی نام دارد و هنوز داغ فرزندش بر دلش مانده که همسرش دار فانی را وداع گفت، او با کار و تلاش خود جای خالی پدر را برای فرزندانش پر نمود، او سختیهای زیادی را در زندگی تحمل کرده است و در حال حاضر نیز با فرزندانش در زادگاهشان یعنی روستای کردوان سفلی زندگی را ادامه می دهند. وی با این همه مشکلات خداوند را سپاس می گوید که چنین فرزندی را به وی عطا فرمود تا حافظ قرآن و اسلام باشد و جان خود را فدای آنها سازد

وصیت نامه

و لا تقولوا لمن يقتل فی سبیل الله امواتا بل احیا ۝ ولكن لا تشعرون

با درود فراوان به حضرت مهدی روحی الفدا ۝ و نائب الامام خمینی مرجع تقلید و رهبر بزرگ جهان اسلام و ایران اسلامی و سلام بر شهدای کربلای ایران زمین که توانستند با فداکاریها و جانبازیهای بسیار انقلاب اسلامی را به ثمر رسانند و ترس و لرز در دل صدامیان بیاندازند . و درود بر رزمندگان اسلام که در میدان مبارزه و جهاد اکبر با دشمنان می جنگند .

ای امت حزب الله : شما در حال حاضر وظیفه ی سنگینی بر عهده تان نهاده شده است ، از شهیدان گلگون کفن که جان و مال خویش را در طبق اخلاص نهاده اند ، تبعیت کنید و مبادا خلاف دستورات اسلام عمل نمایید و بار مسئولیت را به دوش بگیرید که خداوند شما را دوست دارد .

و پیامم به تو ای مادر عزیزم : بعد از شهید شدن من برایم گریه نکن و ناراحت نشو . اگر می خواهید گریه کنید برای مظلومیت امام حسین گریه کنید و به خدا امید داشته باشید . و اما ای پدرم : به شما می گویم که مبادا از این بابت نگران شوید که فرزندت در راه خدا شهید شده و هیچگونه ناراحتی نداشته باشید .

و شما ای اهالی روستا هوشیار باشید که مبادا امام را فراموش کنید و اگر شهید شدم مرا در کنار شاهزاده عبدالله دفن نمایید .

والسلام

خدا رحم اسماعیلی

۳۱/۷/۶۲

خاطرات

از زبان مادر

شهید بخاطر علاقه ای که به جبهه و جهاد داشت ۶ بار به عنوان بسیجی به جبهه اعزام شدند یادم می آید که یک روز همه ی اهالی خانه دور هم جمع شده بودیم که شهید از پدرش اجازه خواست که به جبهه برود ولی پدرش از رفتن ایشان ممانعت کردند . شهید هر چه اصرار ورزید فایده نداشت و در نهایت ناراحت شد و به بیرون از خانه رفتند و همان شب پدرش خواب دید که حضرت امام خمینی از وی بسیار دلخور است که چرا اجازه نداده که فرزندم به آرزویش برسد . وقتی که از خواب بیدار شد قضایا را برای اهل خانه تعریف کرد و بعد از آن رو به فرزندش کرد و گفت که می توانی به جبهه بروی . و فرزندم بسیار خوشحال و مسرور شد و صورت بابایش را بوسید و از همه ما خداحافظی نمود و مشتاقانه رهسپار جبهه شد و از جنگ و جهاد جدا نشد تا توانست به آرزویش برسد .

توفان و عافیت

نشد به راه خطر کاروان معطل ما

در امتداد زمان تیغ ماند و صیقل ما

برای روز مبادای باغمان باقی ست

دعای صبحدم و نعره مسلسل ما

سحر به قصد شکوفایی صنوبرها

دعا چکد ز سرانگشت سبز جنگل ما

خدا کند که به گوش جوانه ها برسد

کلام سبزی از این رشته مطول ما

درون سینه دل عاشقم نمی گنجد

کجای وسعت خاک خداست مقتل ما

اگر دوباره ز توفان و عافیت پرسند

دلیم اشاره کند : انتخاب اول ما

□ □ □ □ □ □

از نکته یار بوی خون می آید

عطری به مشام مؤمنین می آید

قربانی ما شهید اسماعیلی

از صحنه ی جنگ کافرون می آید



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران